

## ..... جامعیت انسان‌شناسی اسلام

حمید نگارش

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه

### چکیده

این نوشتار می‌کوشد ترسیمی از جامعیت انسان‌شناسی اسلام ارائه دهد. لذا بعد از تعریف انسان‌شناسی و طرح دیدگاه‌های مختلف به تبیین انسان‌شناسی دینی و امتیازات آن پرداخته است. هم‌چنین ارتباط این نوع انسان‌شناسی با خداشناسی، نبوت، معاد و اخلاق به رشته تحریر درآمده است. راقم این سطور معتقد است امتیازات و ارتباط‌های مطرح شده در حوزه انسان‌شناسی دینی، مبین جامعیت آن در اسلام می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، انسان‌شناسی دینی، انسان، اسلام.

ای نسخه نامه الهی که تویی

وی آینه جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست

از خود بطلب هر آنچه خواهی، که تویی!

### مقدمه

جایگاه مباحث انسان‌شناسی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به جهت نقش کلیدی آن ضرورت بررسیدن و کاویدن بیش از پیش این رشته مهم را در بین صاحب‌نظران و اصحاب فکر و اندیشه ایجاد نموده است، به گونه‌ای که در کنار دو محور اساسی خداشناسی و جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، محور کلیدی مهم دیگری است که اندیشه

بشری را به خود مشغول داشته است. به راستی انسان چیست و از چه واقعیتی برخوردار است؟ بدون مبالغه باید اذعان نمود دشوارترین پرسش در حوزه و قلمرو انسان‌شناسی همین پرسش است و اگر در مقام توصیف، این برگزیده الهی را موجود ناشناخته نامیده‌اند سخن به گزاف نگفته‌اند؛ چرا که پژوهندگان و اندیشمندان بعد از ژرف‌نگری پیرامون حقیقت انسان، او را واقعیتی معماگونه نام نهاده‌اند و هنوز نتوانسته‌اند همه ابعاد وجودی انسان را کشف کنند. بدیهی است در رازگشایی این گسل سرسبد نظام هستی، وحی و گزاره‌های دینی، نقش بی‌بدیل ایفا می‌نمایند و این بدان جهت است که خالق هستی بر زوایای وجود انسان کاملاً اشراف دارد. بدین‌سان دین اسلام که از برترین و کامل‌ترین آموزه‌های و حیاتی برخوردار می‌باشد، اهمیت ویژه‌ای به شناسایی انسان داده و کوشیده است که تصویر جامعی از این عظمت نظام هستی ارائه نماید. آری در نگاه دین اسلام، شناختن آدمی و راز و رمز وجود او در آنچه‌های نوینی از خداشناسی را فراروی ما می‌گشاید به گونه‌ای که بعد از خداشناسی، محوری‌ترین مسئله مورد بحث، شناسایی انسان می‌باشد؛ موجودی که آفرینش جهان، ارسال پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی برای سعادت او صورت گرفته است.

### مفهوم‌شناسی

انسان چیست؟ یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در انسان‌شناسی به واقعیت انسان برمی‌گردد. به راستی انسان چیست؟ پاسخ آن چندان ساده و آسان نیست. فیلسوفان و اندیشمندان می‌کوشند تا با پیش نهادن گونه‌ای مرزبندی اثبات کنند که انسان‌شناسی پاسخ‌گوی بسیاری از ابهامات و سؤالات بشر خواهد بود. سقراط که به عنوان اولین فیلسوف در فلسفه غرب به شناخت انسان توجه کرد شعارش این بود خودت را بشناس. گاندی معتقد بود که در دنیا فقط یک حقیقت وجود دارد و آن شناسایی ذات (نفس یا خود) است. هر کس خود را شناخت خدا و دیگران را شناخته است. قرآن کریم که زبان اسلام است انسان را با توجه به خویشتن فرامی‌خواند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (مائده: ۱۰۵)

برای جواب به این سؤال ابتدا به سراغ تعریف انسان و مرادفات آن می‌رویم.

## ۱. تعریف انسان‌شناسی

انسان واژه عربی و اسم جنس (عام) است که برای مذکر و مؤنث و جمع و مفرد یکسان به کار می‌رود. در کتب لغت عموماً ذیل ماده انس نوشته شده است. انس در مقابل جن به معنی اهلی و خو گرفته و مأنوس است که غالباً ریشه اصلی انسان را انس به ضم اول می‌دانند که به معنی خو گرفتن و الفت یافتن می‌باشد؛ از آن جهت که انسان به تنهایی نمی‌تواند زندگی کند و نیز به این جهت که به هر چیز خو می‌گیرد و انس پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

کلمه انسان در ترجمه فارسی به معنی مردم، آدمی، آدمیزاده، آدمیزاد آمده و مردم اسم جمع است و در فارسی جمع و مفرد به کار رفته، همانگونه که انسان در عربی به کار می‌رود. تعریف انسان به حیوان ناطق از قدیم‌ترین تعاریف است. «الانسان حیوان ناطق» که مقصود حیوانی است که دارای نفس درآکه می‌باشد در مقابل صامت یعنی حیوانی که دارای نفس درآکه و شعور نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

## ۲. کلمه انسان و مرادفات آن در قرآن

با نگاهی اجمالی می‌توان این الفاظ را در مورد انسان در قرآن یافت. انسان، بشر، ناس، اناس، اناسی، انسی، بنی آدم و انس. بحث در این الفاظ از این جهت که از چه ریشه‌ای گرفته شده‌اند و به چه مناسبتی به هر یک اطلاق می‌شود، مثلاً نظیر آنچه که در مورد کلمه‌های انسان برخی گفته‌اند که از ماده نسیان است، تأثیری در فهم معنای هر یک از آنها به عنوان یک اسم عام برای این نوع از موجودات ندارد. اما این که چرا در یکجا در قرآن می‌گوید بشر و در جای دیگر انسان، نکته‌ای است که شاید ما در نمی‌یابیم. گاهی فصاحت و بلاغت مقتضی این نوع کاربرد مرادفات است.<sup>۳</sup>

بعد از این مقدمات به سراغ تعریف دیگری از انسان‌شناسی می‌رویم.

برخی گفته‌اند انسان‌شناسی، بررسی شیوه زندگانی مردمان ابتدایی است که هنوز هم به همان حالت ابتدایی پیدا می‌شوند و به عبارت دیگر، شیوه زندگانی آنها در برخورد با تمدن جدید تفاوت چندان زیادی نکرده است؛ اما امروزه این تعریف چندان طرفدار ندارد. دلیل عمده و روشن آن این است که می‌گویند انسان‌شناسی تنها مردمان ابتدایی و شیوه زندگانی آنان

را بررسی نمی‌کند؛ بلکه در ضمن مطالعه اقوام ابتدایی، درباره اجتماعات جدید نیز پژوهش می‌کند، لذا امروزه بیشتر، این تعریف دوم را می‌پذیرند که می‌گوید انسان‌شناسی، بررسی اصل و تبار انسان همراه بارشد مادی، اجتماعی، فرهنگی و رفتاری او در گذشته و حال است.<sup>۴</sup>

باری باید اذعان نمود هر کدام از ابعاد شناسایی و تحلیل واقعیت انسان گونه‌های متفاوتی را توصیف می‌نمایند که با منابع معرفتی و روش‌های به کار گرفته شده سازگاری دارد و از آن‌جا که انسان دارای ابعاد گوناگونی می‌باشد، شناسایی همه ابعاد، نیازمند تحقیقات گسترده‌ای است که فراتر از یک شاخه بخصوص از علم می‌باشد. امروزه شاخه‌ای از علم و دانش که مبین همه ابعاد وجودی انسان باشد وجود ندارد که اگر این‌گونه می‌بود اطلاق انسان‌شناسی زیننده آن علم قرار می‌گرفت. از سوی دیگر علی‌رغم همه پیشرفت‌هایی که بشر امروز درباره انسان‌شناسی انجام داده است، هنوز زوایای مبهمی در این زمینه وجود دارد که ابزارهای شناخت آدمی از پاسخ صریح به آنها عاجز می‌باشد؛ به همین جهت است که انسان به عنوان موجودی ناشناخته قلمداد می‌گردد. برآستی انسان چیست؟ سخن‌گزافی نخواهد بود اگر گفته شود این پرسش در قلمرو انسان‌شناسی می‌باشد. باید اعتراف نمود چيستی انسان امروزه بعد از قرن‌ها تفکر و تأمل همچنان بحث‌انگیز باقی مانده است. دعوت به آشنایی با گل سرسبد نظام هستی یعنی انسان به عنوان موجودی پیچیده، سرلوحه تعالیم بسیاری از ادیان و مکاتب فلسفی و عرفانی بوده است. در اسلام نیز اصرار خاص بر معرفت نفس و شناسایی انسان در جهت درک حقیقت مطلق وجود دارد.

### ۳. دو منظر در انسان‌شناسی

یکی از محوری‌ترین مسائلی که در طول تاریخ تفکر بشر اندیشه او را به خود مشغول داشته، همانا انسان‌شناسی است. انسان به این مسأله آگاه بود که نتایج و مطالعات انسان‌شناسانه، در تفسیر حیات و جایگاه خود در جهان، نقش آفرینی می‌کند، لذا می‌کوشید که روز به روز به این واقعیت بیشتر دسترسی پیدا کند و ابعاد وجودی خود را بیشتر بشناسد. انسان‌شناسی را می‌توان از دو منظر عام و خاص بررسی نمود.

بسیاری از نظریه‌هایی که امروزه در شاخه‌های گوناگون علوم مطرح می‌شود مبتنی بر پیش‌فرض‌های خاص انسان‌شناسی می‌باشد، همچون نظریه‌های گوناگونی که در باب یادگیری

یا تئوری‌های مختلف تعلیم و تربیت است که می‌کوشد تصویر خاصی از استعداد‌های آدمی را مطرح نماید. بنابراین رشته‌های علمی به نوعی، ارتباط با انسان‌شناسی پیدا می‌کنند. از طرفی دیگر این که انسان چگونه موجودی است، آیا موجودی هدفدار می‌باشد، که براساس تلاش اختیاری خود به آن اهداف می‌رسد یا اینکه انسان موجودی است بی‌هدف، و بی‌معنی، که خودش در انتخاب سرنوشت خود هیچ نقشی ندارد و به نوعی محکوم به جبر زیستی و تاریخی است؟ با معنی و بی‌معنی بودن زندگی به نگرش و تفسیر ما از انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ و برپیش فرض‌های خاصی از انسان‌شناختی استوار می‌باشد که زیربنای بسیاری از تحقیقات در شاخه‌های گوناگون علمی را فراهم می‌سازد. مسأله معنایابی زندگی، در روان‌درمانی اهمیت فراوانی دارد و یکی از شاخه‌های روان‌درمانی، معنادرمانی نام گرفته است. روان‌شناسان معنا درمان معتقدند که همه بیمارهای روانی که منشأ جسمانی ندارند را می‌توان با معنادار کردن زندگی درمان کرد. ویکتور فرانکل (Viktor Frankl) بنیانگذار معنادرمانی معتقد است معنی دادن به زندگی باید به گونه‌ای باشد که فرد برای زیستن خود تصویری از هدف نهایی دست یابد تا در پرتو آن همه زندگی برایش معنی دار شود و سؤالی بی‌پاسخ که معنادار بودن زندگی وی را متزلزل سازد برایش باقی نماند؛ در این صورت است که همه بیماریهای روانی که دارای منشأ جسمانی نمی‌باشند علاج پذیرند.<sup>۵</sup> بنابراین انسان‌شناختی، با روان‌شناسی و روان‌درمانی ارتباط پیدا می‌کند.

عده‌ای بر این باورند که علم جامعه‌شناسی هم نقش مهمی در حوزه نظریه‌پردازی انسان‌شناسی ایفا می‌کند. راه‌حل‌های عملی که توسط یک جامعه‌شناس برای حل بحران‌های اجتماعی عرضه می‌شود به طور محسوس متأثر از دیدگاه‌های معرفتی او در باب انسان است، زیرا تا روشن نشود انسان به‌طور کلی و در شرایط خاص چگونه موجودی است هرگونه تبیینی از بحران و عوامل آن و نیز ارائه راه‌حل بی‌معنی خواهد بود. ریچون آرون جامعه‌شناس معروف غربی می‌گوید: من شخصاً معتقدم که همه دستگاه‌های فکری بزرگ جامعه‌شناسی با نوعی بینش کلی درباره انسان و تاریخ همبسته‌اند. آلوین گلدنر دیگر جامعه‌شناس غربی معتقد است برای آگاهی از خصیصه‌های یک جامعه‌شناس و دانستن

این که جامعه‌شناسی چیست، لازم است عمیق‌ترین مفروضات آن را نسبت به انسان و جامعه مشخص سازیم.<sup>۶</sup>

#### ۴. انسان‌شناسی از دیدگاه‌های مختلف (تجربی، فلسفی، عرفانی، دینی)

در تحلیل واقعیت انسان می‌توان از چشم‌اندازهای تجربی، فلسفی، عرفانی و دینی استفاده نمود. هرکدام از این منظرها گونه‌های متفاوتی از انسان‌شناسی را به وجود می‌آورند که متناسب با منابع معرفتی و روش‌های به کار گرفته شده در آن‌هاست.

##### ۱- ۴. انسان‌شناسی تجربی

برای حل پرسش‌های مطرح شده در خصوص واقعیت انسان، عده‌ای از روش‌های تجربی مدد گرفتند، روش‌ها و آزمون‌های تجربی تصویری ویژه از انسان را نشان می‌دهد که به واسطه آن می‌توان پیرامون واقعیت انسان نظریه‌سازی نمود. ناگفته نماند برخی خشنود نبوده و بر ناکامی این روش‌ها تأکید ورزیده‌اند. آنها معتقدند موضوع علوم تجربی، ماده و مادیات، روش آن مشاهده و آزمون و هدف این علوم به بند کشیدن طبیعت و استفاده از آن می‌باشد، در حالی که مسائل جهان‌بینی، قابل تجربه، مشاهده و آزمون نمی‌باشد. بنابراین روش تجربی در این موارد کاربرد ندارد. بی‌توجهی به این امر گاه موجب کج‌راه رفتن دانشمندان گردیده است. درست مانند آن جراحی که می‌گفت من بدن انسان را شکافتم و به لایه‌های زیرین آن رفتم، اما روح را در آن مشاهده نکردم، غافل از این که اساساً روح موجود مادی نیست که به چشم دیده شود.<sup>۷</sup>

##### ۲- ۴. انسان‌شناسی فلسفی

انسان‌شناسی فلسفی که مبتنی بر روش عقلی می‌باشد می‌کوشد تا واقعیت انسان را به مدد عقل تحلیل گرداند. از سؤالات مهمی که در انسان‌شناسی فلسفی به آن توجه شده چیستی انسان می‌باشد، که امروزه پس از قرن‌ها تفکر و تأمل همچنان بحث‌انگیز باقی مانده است. فیلسوفان می‌کوشند متمایز بودن موقعیت انسان را در بین موجودات اثبات کنند؛ به همین جهت مرزبندی مشخصی بین انسان و موجودات دیگر قرار داده‌اند. این مرزبندی می‌کوشد انسان را موجودی عقلانی معرفی کند که توانایی‌های ادراکی او محدود به حواس

پنجگانه نمی‌شود، بلکه از توانایی عقلانی خود می‌تواند در تحلیل‌ها استفاده کند. این نوع انسان‌شناسی گرچه ویژگی‌هایی دارد، اما از جامعیت لازم برخوردار نمی‌باشد و کارآیی همگانی ندارد.

فیلسوفان در نگاه خود به انسان همواره ابعاد وجودی انسان را مورد توجه خود قرار می‌دادند. ملاصدرا برای انسان سه وجود بر شمرده است:

۱. **انسان حسی:** که گاه آن را انسان طبیعی و انسان سفلی هم می‌نامد و آن جسد محسوس انسانی است که در معرض فناء و فساد و زوال قرار دارد.

۲. **انسان نفسی:** که گاه آن را انسان برزخی می‌خوانند که وجود شبحی و ظلی دارد و حامل آن قوای نفسانی است.

۳. **انسان عقلی:** که همواره ثابت است و حقیقت انسان حسی است و کمال انسانیت انسان به وجود آن وابسته است.<sup>۸</sup>

ابن سینا هم معتقد است که انسان مرکب از جسم و روح است و جسم غیر از روح می‌باشد، زیرا جسم فانی، غافل و مادی است و حال آنکه در آدمی چیزی وجود دارد که حرکت دهنده همین جسم فانی و غافل است و آن نفس است.

### ۳-۴. انسان‌شناسی عرفانی

در انسان‌شناسی عرفانی که مبتنی بر روش شهودی می‌باشد، ضمن تأکید بر ظرفیت‌های نامحدود انسان بر هویت معنوی آدمی صحنه می‌گذارد. آدمی در این عالم به همه امور علم حصولی دارد؛ جز به حالات خود و خداوند که نوعی وجدان و یافت درونی است که از علم حصولی بسیار پرارزش‌تر است. روش عرفا در شناخت انسان و جهان و حتی خدا به همین‌گونه است. آدمی هر چه بیشتر به خود توجه کند درباره خودش چیزهای بیشتری می‌یابد. بنابراین انسان‌شناسی عرفانی نوعی انسان‌شناسی درون‌نگر است که می‌کوشد از طریق باطن علاوه بر شخصیت خود با حقیقت واحد جهان ارتباط یابد. ذکر این نکته ضروری است که این امر به سادگی میسر نمی‌باشد و سال‌ها ریاضت و تحمل سختی می‌طلبد تا بتوان در پرتو عبادت خالصانه و تهذیب نفس، صفات جمال الهی را به چشم دل نظاره کرد.

جماعتی از اینان می‌کوشند تا با گام نهادن در طریق سیر و سلوک، حجابهای میان خود و خدا را که از خودیت و نفسانیت برمی‌خیزد بردارند و به آنجا برسند که حق تعالی را با چشم دل مشاهده کنند و به لقای او نائل آیند.

مولوی در وصف شناخت قلبی حضرت حق می‌گوید:

آن صفای آیینه و صف دل است      صورت بی‌صورت را قابل است  
صورت بی‌صورت بی‌صورت غیب      ز آیینه دل تافت بر موسی ز جیب  
گرچه این صورت نگنجد در فلک      نی به عرش و فرش و دریا و سمک  
زانکه محدود است و معدود است آن      آیینه دل را نباشد حد بدان  
اهل صیقل رسته‌اند از بو و رنگ      هر دمی بینند خوبی بی‌درنگ  
عکس هر نقشی نتابد تا ابد      جز ز دل هم بی‌عدد هم با عدد  
تا نقوش هشت جنت تافته است      لوح دل‌شان را پذیرا یافته است  
برترند از عرش و کرسی و خلا      ساکنان مقعد صدق خدا  
صد نشان دارند و محو مطلق‌اند      چه نشان بل عین دیدار حق‌اند<sup>۹</sup>

علی (ع) سرآمد عارفان در اشاره به این شناخت قلبی و شهود باطن خداوند و در پاسخ به شخصی که پرسیده بود ای امیر مؤمنان آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: آیا چیزی را که نمی‌بینم پرستم؟ شخص پرسید چگونه او را می‌بینی؟ امام (ع) پاسخ دادند: چشم‌ها او را به آشکار نمی‌بینند؛ اما قلب‌ها او را با حقیقت ایمان دریابند.<sup>۱۰</sup>

زبان حال این نوع انسان‌های عارف همان است که در مناجات امام حسین (ع) می‌خوانیم:

كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُنْتَهَى إِلَيْكَ أَبْكُونُ لِفَيْزِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَقِّي  
يَكُونُ هُوَ الظُّهْرَ لَكَ مَتَى غَبْتَ حَقِّي نَحْتِاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدْتَ حَقِّي تَكُونُ الْآتَارُ  
هِيَ أَلَّتْ تُوَصِّلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا.<sup>۱۱</sup>

معبود من چگونه به اشیائی که در هستی خویش محتاج تواند بر وجود تو استدلال کنم؟ آیا هیچ موجودی غیر از تو ظهوری دارد که از آن تو نباشد؛ تا او سبب ظهور و پیدایی تو گردد؟ تو کی از نظر پنهان گشته‌ای که تا به راهنمایی که من را به سوی تو رهنمون گردد محتاج باشم و چه زمان از من دور بوده‌ای تا آنکه مخلوقات، مرا به وصال رسانند؟ کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند با آنکه همواره همنشین او هستی!



#### ۴-۴. انسان‌شناسی دینی

در نظرگاه دینی انسان‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. این‌گونه از انسان‌شناسی مبتنی بر منابع و حیانی است و بیشتر به آن دسته از واقعیت‌های انسان‌شناسی اشاره می‌کند که بررسی تجربی در آن راهی ندارد. بعضی از مواردی که در انسان‌شناسی دینی بررسی می‌شود عبارتند از:

##### ۱. منزلت انسان:

منزلت آدمی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که در انسان‌شناسی دینی به آن پرداخته می‌شود. انسان در میان همه موجودات هستی از قدر و منزلت ممتازی برخوردار می‌باشد. در نگرش دینی انسان امانت‌دار الهی است. قرآن می‌فرماید:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا  
الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (احزاب: ۷۲)

ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها از حمل آن سربرداشتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشیده؛ او بسیار ظالم و جاهل بود. (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد.)

انسان دینی ظرفیت علمی و الایی دارد و از حقایق کلی که همه دانش‌های بشری در آن حقایق به نوعی ریشه دارد آگاه می‌باشد.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.  
(بقره: ۳۱)

سپس علم اسماء را به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گویید اسمای اینها را به من خبر دهید. (توضیح این موارد متعاقباً خواهد آمد.)

##### ۲. مقدمه‌ای برای خداشناسی:

آدمی آینه تمام‌نمای حق می‌باشد، لذا درون او همانند برون او کانون آیات الهی است و در صورت شناخت واقعی به استعدادهای تکوینی خود دریچه‌های نوینی از خداشناسی را درون خود می‌یابد. (توضیح این بخش نیز متعاقباً خواهد آمد.)

##### ۳. پیش‌درآمدی به جهان‌شناسی:

آیا انسان قادر به شناخت حقایق عالم آفرینش می‌باشد؟ اگر می‌باشد منابع شناخت او چیست؟

بر سر راه شناخت انسان چه موانعی وجود دارد؟ لازمه پاسخ به این سؤالات، انسان‌شناسی دینی است. قال علی (ع) **كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ**. (غررالحکم، حدیث ۶۹۹۸) کسی که خود را نمی‌شناسد چگونه غیر خود را تواند شناخت. بدیهی است هر تفسیری از انسان‌شناسی می‌تواند بر تفسیر ما در جهان و رابطه ما با جهان هستی و تفسیر آن نقش آفرینی داشته باشد. (توضیح آن در ادامه خواهد آمد.)

باری یکی از مهم‌ترین انسان‌شناسی‌ها که مبتنی بر منبع و حیاتی می‌باشد انسان‌شناسی دینی است. اشاره کردن به ابعادی از واقعیت انسانی که برگرفته از وحی می‌باشد؛ از مهم‌ترین ویژگی‌های این انسان‌شناسی است. یاد ر نظر گرفتن اختلاف نظر بین اندیشمندان پیرامون حقیقت انسان چاره‌ای نمی‌باشد که از خالق انسان در تبیین حقیقت انسان و شناخت نسبت به آن مدد گیریم. این امر در انسان‌شناسی دینی به کمک متون دینی حاصل گردیده است. انسان دینی، مخلوق برگزیده خداوند است؛ دارای فطرت و سرشتی الهی با گرایش‌های معنوی، متعالی و قدسی. بدیهی است دین اسلام که به عنوان برترین برنامه آسمانی برای هدایت و به سعادت رساندن انسان‌ها آمده است، در خصوص حقیقت انسان، جایگاه انسان و مسائلی پیرامون آن جوابگو می‌باشد. این جوابگویی از امتیازاتی برخوردار است که سبب رجحان آن بر سایر انسان‌شناسی‌ها می‌گردد. بعضی از این امتیازات عبارتند از:

**الف. جامعیت:**

متون دینی در موضوع انسان، پرده از حقایق برمی‌دارد که عقل بشر و تجربه آدمی از دسترسی به آن عاجز است. انسان در جهان دیگر بسیاری از حقایق برای او آشکار می‌شود. «فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) ما پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملاً تیزبین است. «این‌گونه اطلاع‌رسانی که مبتنی بر منبع وحی می‌باشد؛ منحصر در انسان‌شناسی دینی است. هم‌چنین این انسان‌شناسی از ابعاد مختلف انسان هم‌چون زیستی، فرهنگی، مادی و معنوی سخن به میان آورده است. در برخی از این حوزه‌ها از حقایق سخن به میان آمده که از طریق حوزه‌های دیگر انسان‌شناسی به دست نمی‌آید.

**ب. نگرش متعالی و آرمانی:**

امتیاز دیگری که در انسان‌شناسی اسلامی وجود دارد، نوع نگرش آن به انسان می‌باشد. متون دینی اسلامی، انسان را موجود برگزیده معرفی می‌کند. «مُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَنَّا عَلَيْهِ وَهَدَيْنَا» (طه: ۱۲۲)

پس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش نمود. انسان دینی موجودی است که با خداوند ارتباط دارد و خدا به عنوان وجودی مطرح می‌گردد که از همه موجودات به انسان نزدیک‌تر می‌باشد. «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم.»

### ج. اتقان و خطاناپذیری:

بهره‌گیری انسان‌شناسی دینی از معارف و حیانی با توجه به خطاناپذیری وحی، اتقان و استحکامی را برای این نوع انسان‌شناسی می‌آورد که در انسان‌شناسی فلسفی، عرفانی و تجربی یافت نمی‌شود. در انسان‌شناسی دینی اگر انتساب مسائل و دیدگاه‌ها به دین باشد در اتقان و خطاناپذیری آن شکی نیست؛ ولی در دیگر انسان‌شناسی‌ها خطاپذیری به کلی منتفی نمی‌گردد.

## ۵. انسان‌شناسی در چارچوب معارف دینی و علوم انسانی

متون دینی اسلام انسان را به صورت یک مجموعه کامل در نظر گرفته و سعی می‌کند به تمام مسائلی که به شناسایی انسان برمی‌گردد، بپردازد. چگونگی خلقت، فلسفه خلقت و مخلوق بودن آدمی و زمینه‌های گرایش به خالق در درون وی، نحوه ارتباط با خداوند، محدود نبودن زندگی در حیات دنیوی تنها و همچنین وجود ریشه‌های اخلاقی در انسان و مسائلی از این قبیل است که به بعضی از این موارد اشارتی می‌رود.

### ۱- ۵. خداشناسی و انسان‌شناسی

انسان بزرگ‌ترین آیه و روشن‌ترین آینه وجود خداوندی است. هر چه بیشتر این آینه آفرینش، مطالعه و بیشتر و دقیق‌تر نگریسته شود، نسبت به خالق خود شناخت کامل‌تری به دست می‌آورد. محال است که انسان بتواند خود را جدا از علت و آفریننده خود به درستی درک کند و بپشناسد. علت واقعی هر موجود مقدم بر وجود اوست و از خودش به خودش نزدیک‌تر است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که پیام‌های اساسی دین همچون باور به خدا و پرستش خداوند، امری فطری است و در قلب و دل ما آدمیان جای دارد. امام در حدیثی می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ»<sup>۱۲</sup> در شگفتم از کسی که خود را نمی‌شناسد؛ چگونه

پروردگارش را می‌شناسد!» از طرفی دیگر پاره‌ای از آیات در قرآن به گونه‌ای از وابستگی موجودات و نیازمندی موجودات به خداوند سخن گفته است. از جمله این موجودات، انسان می‌باشد که موجودی وابسته و ممکن الوجود است. چنین موجودی نمی‌تواند آفریننده خود باشد. بنابراین هنگامی که آدمی خود را و ویژگی‌ها و ساختار خود را دریابد، وابستگی به خدا را در خود احساس می‌کند. به عنوان مثال قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

هم‌چنین در حدیث می‌خوانیم پیامبر (ص) فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>۱۳</sup> کسی که خود را بشناسد پروردگارش را شناخته است.

علامه طباطبائی درباره این حدیث می‌فرماید: «شیعه و اهل سنت این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند و این یک حدیث مشهور است»<sup>۱۴</sup>. برای این حدیث شریف تفسیرهای گوناگونی گفته شده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. ۱. این حدیث در حقیقت اشاره به برهان نظم است. یعنی هر کس شگفتی‌های ساختمان روح و جسم خود را بداند و به اسرار و نظامات پیچیده و حیرت‌انگیز این اعجوبه خلقت پی برد، راهی به خدا به روی او گشوده می‌شود، زیرا این نظم عجیب و آفرینش شگفت‌انگیز نمی‌تواند از غیر مبدأ عالم و قادری سرچشمه گرفته باشد. بنابراین شناختن خویشتن، سبب معرفت الله است.

۲. ممکن است این حدیث اشاره به برهان و جوب و امکان باشد، چراکه اگر انسان در وجود خویش دقت کند می‌بیند وجودی است از هر نظر وابسته و غیر مستقل، علم، قدرت، توانایی، هوشیاری، سلامت و بالاخره تمام هستی او با شاخ و برگ‌هایش وجودی است غیر مستقل و نیازمند که بدون اتکا به یک وجود مستقل و بی‌نیاز یک لحظه امکان ادامه بقاء او نیست. او به اصطلاح شبیه به معنای حرفیه است که در ضمن جمله به کار می‌رود و در واقع بدون وابستگی معنایی اسمیه مفهوم و معنی خود را به کلی از دست می‌دهد. (مثلاً هنگامی که گفته می‌شود من از خانه به سوی مسجد رفتم واژه از و به سوی بدون تکیه بر خانه و مسجد هیچ مفهومی ندارد.) به این ترتیب هر کس خود را با این ویژگی بشناسد خدای خود را خواهد شناخت، چراکه وجود وابسته، بدون وجود مستقل غیر ممکن است.

۳. حدیث می‌تواند اشاره به برهان علت و معلول باشد. برای این‌که انسان هرگاه در وجود خویش کمی دقت کند می‌فهمد که روح و جسم او معلول علت دیگری است که او را در آن زمان و مکان خاص به وجود آورده هنگامی که به سراغ علت وجود خویش (فی المثل پدر و مادر) می‌رود، باز آنها را معلول علت دیگری می‌بیند و هنگامی که سلسله این علت و معلول را پی‌گیری کند به اینجا می‌رسد که آنها نمی‌توانند تا بی‌نهایت پیش بروند چرا که تسلسل لازم می‌آید و بطلان تسلسل بر همگان مسلم است. بنابراین باید این سلسله به جایی ختم شود که علت نخستین و به تعبیر دیگر علة العلل و واجب الوجود است. هستی‌اش از درون ذاتش می‌جوشد و در هستی خود محتاج دیگری نیست. هنگامی که انسان خودش را با این وصف بشناسد به خدای خویش پی می‌برد.

۴. این حدیث می‌تواند اشاره به برهان فطرت باشد. یعنی هرگاه انسان به زوایای قلب خود و اعماق روح خود پی ببرد، نور الهی و توحید که در درون فطرت اوست بر او آشکار می‌شود و از معرفة النفس به معرفة الله می‌رسد بی‌آن‌که نیازی به دلیل و استدلال داشته باشد.

۵. این حدیث می‌تواند ناظر به مسئله صفات خدا باشد، به این معنی که هر کس خویشتن را با صفات ویژه ممکنات و مخلوقات که در اوست بشناسد به صفات پروردگار پی خواهد برد و از محدودیت خویش پی به نامحدود بودن حق تعالی می‌برد؛ چرا که اگر او هم محدود باشد مخلوق است و از فنای خویش پی به بقای او می‌برد چه اگر او هم فانی می‌شد مخلوق بود نه خالق و هم چنین از نیاز خویش پی به بی‌نیازی او و از ضعف خویش پی به قدرت او می‌برد. این همان است که امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید:

و کمال الاخلاص له، نفي الصفات عنه لشهادة كل صفة انها غير الموصوف و شهادة كل موصوف انه غير الصفة؛<sup>۱۵</sup>

نهایت ایمان خالصانه به خداوند آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته بدانند، چرا که هر صفتی (از صفات مخلوقات) گواهی می‌دهد که غیر از موصوف است.

۶. مرحوم علامه مجلسی تفسیر دیگری از بعضی از علما درباره این حدیث نقل می‌کند و حاصل آن این است که روح انسان یک وجود لطیف لاهوتی است در صفت ناسوتی (یعنی از جهان ماوراء الطبیعت است که با صفات عالم طبیعت ظاهر گشته) و از ده طریق دلالت بر یگانگی و ربوبیت خدا می‌کند:

۱. از آنجا که روح مدبر بدن است، می‌دانیم که جهان هستی مدبری دارد.
۲. از آنجا که یگانه است، دلالت بر یگانگی خالق دارد.
۳. از آنجا که قدرت بر حرکت دادن تن دارد، دلیل بر قدرت خداست.
۴. از آنجا که از بدن آگاه است، بر آگاهی خداوند دلالت دارد.
۵. از آنجا که سلطه بر اعضا دارد دلیل بر سلطه او بر مخلوقات است.
۶. از آنجا که قبل از بدن بوده و بعد از آن نیز خواهد بود دلیل بر ازلیت و ابدیت خداست.
۷. از آنجا که انسان از حقیقت نفس آگاه نیست، دلیل بر این است که احاطه به کنه ذات خدا امکان ندارد.

۸. از آنجا که انسان محلی برای روح در بدن نمی‌شناسد، دلیل بر این است که خدا محلی ندارد.
۹. از آنجا که روح را نمی‌توان لمس کرد، دلیل بر این است که خداوند قابل لمس کردن نمی‌باشد.

۱۰. و از آنجا که روح و نفس آدمی دیده نمی‌شود، دلیل بر این است که خداوند و خالق روح قابل رویت نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد همه این تفاسیر به گونه‌ای با معنی روایت ارتباط پیدا می‌کند.<sup>۱۶</sup> در کتب دینی وارد شده است که انسان دینی دارای فطرت الهی است و این فطرت انسانی دعوت‌کننده انسان به خدا می‌باشد. اجازه بدهید در این باره قدری بیشتر تأمل داشته باشیم. فطرت در لغت‌نامه‌ها به معنی آفرینش، ضمیر، جبلت، سرشت، ابداع و اختراع هر صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش دارد، آمده است.<sup>۱۷</sup> آنچه که بعضی از ارباب لغت درباره فطرت ذکر کرده‌اند و مهم می‌باشد این است که فطرت در دل خود شناخت به خداوند را همراه دارد؛ ابن منظور می‌گوید: «الفطرة ما فطر الله الخلق من المعرفة به»<sup>۱۸</sup> فطرت آن چیزی است که خدا مردم را با آن سرشته است و آن عبارت از معرفت به اوست. این عبارت مبین پیوند بین فطرت و معرفت به خدا می‌باشد.

هم‌چنین از بعضی از روایات استفاده می‌شود که پایه ایمان دینی فطرت می‌باشد. و بدون آن نمی‌توان به پروردگار معرفت پیدا کرد. به عنوان مثال زراره می‌گوید از امام صادق (ع) درباره آیه میثاق سؤال کردم. فرمودند: «أَثَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ نَسُوا ذَلِكَ الْمِيثَاقَ وَ سَيَذَكُرُونَهُ بَعْدَ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَذَرِ أَحَدٌ مِنْ خَالِقِهِ وَ لَا مِنْ رَازِقِهِ»<sup>۱۹</sup> معرفت و شناخت خدا در

قلب‌ها ثابت ماند و آنها موقف میثاق را فراموش کردند و روزی به یادشان خواهد آمد و اگر این معرفت و شناخت نبود کسی نمی‌دانست آفریننده و روزی رسانش کیست.»

آری انسان دینی با سرشت ویژه خود منشأ دین‌داری است و در نهاد او گرایش به دین، خدا، و خداشناسی وجود دارد. بعضی از متفکران اسلامی همچون شهید مطهری معتقد است که ام‌المسائل اسلامی، فطرت می‌باشد، چرا که در نظرگاه ایشان نظریه فطرت یک نظریه جامع و دقیق درباره هویت و ماهیت انسان می‌باشد و می‌کوشد ثابت کند، پاسخ بسیاری از سؤالات دینی را از طریق همین نظریه می‌توان به دست آورد.<sup>۲۰</sup> در دید ایشان انسان با فطرت الهی خود دارای گرایش‌ها و بینش‌هایی می‌باشد که در همه مکانها و جامعه‌ها با اوست. خداشناسی، خداپرستی و خداخواهی در ضمیر آدمی نهفته است و خداوند معشوق نهایی اوست و تنها خداست که به او آرامش می‌دهد.

## ۲-۵. نبوت و انسان‌شناسی

از دیرباز شبهه‌ای در ذهن منکران نبوت به وجود آمده بود، مبنی بر این که انسان نمی‌تواند با خداوند ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم داشته باشد. این پندار و توهم باطل آنها به جهت آن بود که انسان را یک موجود مادی محض می‌انگاشتند و معتقد بودند که دارای روح غیر مادی نمی‌باشد، غافل از اینکه انسانی را که متون دینی مطرح می‌کند دارای دو ساحت است و تک بعدی نمی‌باشد و یک بعد آن که روح و نفس ناطقه انسانی می‌باشد مجرد بوده و زمینه استکمال و رشد در آن به اندازه‌ای است که افراد برگزیده می‌توانند با ذات واجب الوجود ارتباط برقرار نمایند.

قرآن از زبان منکران می‌فرماید: «قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا؛ (ابراهیم: ۱۰) می‌گفتند که شما نیز همانند ما افراد بشر هستید.» «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِثْرًا مِزْرًا؛ (ابراهیم: ۱۱) پیامبرانشان به آنها گفتند درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خدا بر هر کس از بندگان بخواند و شایسته بداند نعمت می‌بخشد و مقام رسالت عطا می‌کند. یکی از وجوه استبعاد در لسان منکران این بود که انسان لیاقت ندارد به او وحی شود، یعنی در واقع آن‌گونه که آنان از انسان شناخت داشتند چنین لیاقتی را در وی نمی‌دیدند.

بنابراین اگر انسان درست شناخته شود این شبهه به وجود نمی‌آید. یکی از وجوه معرفت و شناخت انسان همین است که چنین لیاقتی در نوع انسان وجود دارد و انسان‌ها می‌توانند به درجه‌ای برسند که بتوانند با خدا ارتباط برقرار نمایند. شناخت جایگاه انسان، ظرفیت‌ها و استعدادهای آدمی می‌تواند راهگشای خوبی در این زمینه باشد.

### ۳-۵. معاد و انسان‌شناسی

شناخت انسان تأثیر شگرفی در مباحث فرجام‌شناسی دارد، چرا که ما هر نظری را که در باب جاودانگی برگزینیم ابتدا باید نگرش خود را از حقیقت آدمی تبیین نماییم. این‌که انسان تنها در چارچوبه جهان مادی خلاصه می‌شود و حیات اخروی را دنبال نمی‌کند و یا این‌که زندگی واقعی او فراتر از زندگی مادی می‌باشد و جهان آخرت را نیز دربرگرفته و مرگ را به منزله نابودی نمی‌انگارد، همه و همه در انسان‌شناختی مطرح می‌شود.

متون دینی، باورهای مربوط به مرگ و حیات بعد از آن را بسیار جدی و دارای اهمیت می‌دانند. این باورها رابطه مستقیم با انسان و فرجام او دارد. همه ادیان آسمانی بالاخص دین اسلام به نوعی معتقدند که انسان‌ها رهسپار به سرای دیگرند. نیک فرجامی و بدفرجامی درباره انسان از همین منظر معنا پیدا می‌کند. به همین جهت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های ادیان معطوف به آموزه‌های آنها درباره انسان و فرجام و سرانجام اوست. در نظرگاه قرآنی انسانی که حقیقت خود را فراتر از پدیده‌های مادی می‌داند و مرگ را پایان زندگی ندانسته، آن را نقطه انتقال از جهان گذرا به جهان جاودانگی می‌شناسد به گونه‌ای برنامه‌ریزی زندگی خود را سامان می‌دهد که هر چه بیشتر و بهتر برای زندگی ابدیش سودمند باشد. «فَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُفْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰) پس هر که به تقای پروردگارش امید دارد باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت خدایش شریک نکند.»

### انسان موجودی مرگ‌آگاه

آدمی وقتی پا در عالم می‌گذارد، با مشاهده مرگ هم‌نوعان خود درمی‌یابد حیات آدمی در این دنیا چندان نمی‌پاید و دیر یا زود مرگ را در آغوش می‌کشد. او نیک می‌داند زندگی او



آغاز و انجامی دارد. لذا این دو نقطه مرزی همواره توجه او را به خود معطوف کرده است و انبوهی از سؤال‌های فرجام‌شناختی را در برابر خود قابل طرح می‌داند. سؤالاتی همچون:

۱. حقیقت مرگ چیست و چرا آدمیان می‌میرند؟

۲. آیا مرگ پایان هستی است یا گذری از این جهان به جهان دیگر؟

۳. ویژگی‌های حیات بازپسین چه می‌باشد؟

۴. آیا بین حیات دنیوی و حیات اخروی رابطه‌ای وجود دارد؟

۵. آیا باید از مرگ ترسید؟

آری، پرسش از فرجام آدمی (به کجا می‌روم) هم‌پای پرسش از آغاز او (از کجا آمده‌ام)، پرسشی همگانی با قدمتی طولانی می‌باشد. به تعبیر مولوی:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نسنمایی وطنم

بدهی است برای پاسخ به این سؤالات نمی‌توان به علوم تجربی دل بست چرا که این

علوم حتی اگر در ارائه گزارش طبیعی از مرگ توفیق یابند، در تشریح علمی از احوال پس از

مرگ ناتوان خواهند ماند؛ چون علوم طبیعی با مواردی که ادراک حسی و مشاهده تجربی را

برمی‌تابند سر و کار دارند و بیرون از این حوزه ناگزیر از سکوت‌اند. از این رو مسائل

فرجام‌شناسی در قلمرو شناخت تجربی قرار نمی‌گیرد. باید سراغ منبع دیگری چون وحی رفت.

وحی این چشمه جوشان معرفت، خطوط اصلی هرگونه کشف ظاهر و باطن هستی را

به دست داده و از کل واقعیت تصویری منسجم پیش رو می‌نهد. دانشی که اگر از میان انسان‌ها

حذف شود انسان نه خود واقعی خویش را خواهد شناخت و نه هستی‌های دیگر را.

قرآن کریم از تعالیم پیامبران در باب رستاخیز و حیات بازپسین حکایت می‌کند. این

آموزه‌های قرآنی از حالات جزئی و خصوصیات دقیق حیات اخروی پرده برداشته است

به گونه‌ای که با تکیه بر آن می‌توان به تصویر گویایی از سرنوشت گروه‌های مختلف از

انسان‌ها دست یافت.

## ۶. اخلاق و انسان‌شناسی

انسان امروز با بحران‌های مهمی هم‌چون بحران اخلاقی روبرو گردیده است. امروزه در بعضی از مؤسسات آموزش عالی غربی، تشکل‌های هم‌جنس‌بازی به صورت رسمی فعالیت دارند و به رغم آن‌که در جلب نظر دیگران موفق نبوده‌اند، از امکانات تبلیغی وسیعی برخوردارند. استفاده گسترده از مواد مخدر، داروهای توهم‌زا و مشروبات الکلی نمود دیگری از معضلات اخلاقی انسان عصر تکنولوژی است که آثار ویرانگر اجتماعی و اقتصادی آن بر کسی پوشیده نمی‌باشد. ریشه این بحران‌ها در غفلت از بعد معنوی انسان و نگاه مادی به انسان می‌باشد. آری یک نظام اخلاقی اگر به کرامت انسان، آزادی و اختیار انسان و گرایش‌های فطری و کمال‌پذیر انسان اعتقاد داشته و انسانیت و حقیقت او را وابسته به روح مجرد او بداند، تصویری که از مدل‌های رفتاری ارائه می‌دهد کاملاً متفاوت است با کسی که به این اصول اعتقادی ندارد. آیا کمال‌نهایی انسان در تأمین نیازهای جسمانی او خلاصه می‌شود یا کمال حقیقی صرفاً در رفع نیازهای مادی و بدنی نمی‌باشد؛ بلکه تأمین نیاز ابعاد روحی و معنوی بشر نیز باید مورد توجه قرار گیرد تا سعادت انسان تکمیل گردد. تعریف ما از انسان و ابعاد وجودی آن جوابگوی بسیاری از سؤالات مذکور می‌باشد. با توجه به پیوند بنیادین آدمی با اخلاق، تعریف انسان به حیوان اخلاقی چندان گراف نمی‌باشد. اندیشمندان بشری از دیرباز در باب اخلاق و اخلاقیات تأمل ورزیده و نظریه‌پردازی کرده‌اند و بعد از تصفیه درون خویش به اصلاح عالم برون و عرضه آموزه‌های اخلاقی پرداخته‌اند.

در چند دهه اخیر، تفکرات فلسفی بعضی از دانشمندان غربی تا حدود زیادی به تزلزل مبانی اخلاق انسانی انجامیده است. نسبی‌گرایی، سودگرایی و لذت‌گرایی اخلاقی که مبتنی بر دیدگاه‌های انسان‌محور (اومانستی) و فردگرایانه می‌باشد فضای اخلاقی را چنان آلوده ساخته که تاریخ‌نگاری برای آن سراغ ندارد. از طرفی دیگر حجم وسیعی از فرآورده‌های صوتی و تصویری که از طریق برنامه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای و شبکه‌های رایانه‌ای در اختیار مردم قرار می‌گیرد ماهیتی ضد اخلاقی دارد. این حرکت ضدارزشی مبتنی بر این دیدگاه است که انسان یک بعد دارد و تنها باید در تأمین نیازهای مادی خود کوشا باشد. در حالی که انسان دینی ابعاد وجودی انسان را گسترده‌تر می‌داند و معتقد است که انسان و رای بعد مادی دارای بعد معنوی و روحی هم می‌باشد.

## پی‌نوشتها:

۱. ر. ک. انسان در قرآن کریم، سید ضیاء‌الدین سجادی، ص ۱.
۲. همان، ۱۲ و ۱۳.
۳. ر. ک. معارف قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، در راه حق، ۱۳۶۷، ص ۳۲۵.
۴. ر. ک. انسان در اسلام و مکاتب غربی، علی‌اصغر حلبی، اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۱۶. شاید این تعریف جامع‌تر باشد که بگوئیم شناخت انسان به عنوان واحدی در مجموعه هستی و در گستره تاریخ را انسان‌شناسی می‌گویند.
۵. ر. ک. انسان در جستجوی معنا اثر ویکتور فرانکل، ترجمه اکبر معارفی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، تهران.
۶. ر. ک. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی اثر ریمون آرون. ر. ک. بحران جامعه‌شناسی غرب اثر آلون گلدنر، نشر سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، تهران.
۷. انسان‌شناسی تجربی، همه شاخه‌های علوم انسانی و از جمله آنتروپولوژی (Anthropology) را که گاه مردم‌شناسی نیز ترجمه می‌شود، دربرمی‌گیرد. آنتروپولوژی به سه شاخه فرهنگی، فیزیکی و اجتماعی تقسیم می‌شود. در عصر حاضر به مسائلی مانند پیدایش انسان، توزیع جمعیت و پراکندگی آن، رده‌بندی انسان‌ها، پیوند نژادها، خصیصه فیزیکی و محیطی و روابط اجتماعی و موضوع فرهنگ با روش تجربی می‌پردازد. (ر. ک. انسان‌شناسی، محمود رجبی، ص ۱۷).
۸. ر. ک. انسان در اسلام و مکاتب غربی، ص ۵۳.
۹. مثنوی، دفتر اول.
۱۰. نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام، خطبه ۱۷۸، و قد سألہ ذعلب الیمانی فقال هل رأیت ربک یا امیرالمؤمنین؟ فقال افاعبد ما لا اری؟ و کیف ترأه؟ قال لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لکن تدرکه القلوب بحقائق الایمان.
۱۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
۱۲. میزان‌الحکمه، ج ۸، ص ۱۲۲۵.
۱۳. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۵۶.
۱۴. میزان، ج ۶، ص ۱۹۶ (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).
۱۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.
۱۶. ر. ک. اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۷، قم، ص ۳۲۸.
۱۷. ر. ک. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۷۱۷۹.
۱۸. لسان‌العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۲۸۶.
۱۹. تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۶۱۳.
۲۰. در این رابطه مراجعه شود به مقاله اینجانب که در نشریه مریان شماره ۱۹ در بهار ۸۵ چاپ گردیده است.